

عاشیقی؛ تبلور فولکلور آذربایجان

بهنام رضاقلی زاده^۱

چکیده

گنجینه هنر موسیقی مردمی، موسیقی فولکلوریک، بخشی از حیات معنوی هر ملت است. در آذربایجان این هنر به موسیقی «عاشیقی» معروف است. این موسیقی، جایگاه والایی در فولکلور این منطقه دارد و سرشار از معنویت، صمیمیت و عاطفه است. در طول تاریخ، عاشیق‌ها زبان گویای مردم ترک‌زبان و نماینده هنری آنان در ابعاد مختلف بوده‌اند. این پیشاهنگان هنر، علاوه بر ساختن آهنگ و سرودن اشعار اجتماعی و عرفانی، به قصه و داستان نیز روی می‌آوردند و با هنرنمایی، مردم را با موضوعات گوناگون آشنا می‌کردند. عاشیق‌ها، نخستین نوازندگان محلی بودند که با قوپوز (ساز عاشیقی) آلام و امیدهای مردم سرزمینشان را فریاد می‌کشیدند؛ انسان‌هایی آگاه و مورد اعتماد که با شعرها، داستان‌ها، آهنگ‌ها و سروده‌های خود مردم را در غلبه بر مشکلاتشان یاری می‌دادند. عاشیق‌ها در شادی‌ها و غم‌های مردم شریک بودند و با مفاهیم والای اشعار و داستان‌هایشان، پند و اندرزهای لازم را به مردم می‌دادند. ویژگی اساسی شعر عاشیقی، بدیهه‌سرایی است، هر چند برخی از اشعار از رواج بالایی در میان این هنرمندان برخوردارند. استفاده از این هنر موسیقایی در رسانه می‌تواند سبک‌های مختلف را به مخاطب عرضه کند و مخاطب را با فرهنگ اقوام ایرانی آشنا سازد. اشاره به تاریخچه کهن و جذاب این هنر، همچنین ترجمه اشعار نغز و حماسی آن نیز می‌تواند دستمایه ساخت برنامه‌های متنوع در شبکه‌های مختلف رسانه ملی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: عاشیق، موسیقی عاشیقی، داستان‌های عاشیقی، اشعار عاشیقی، مکاتب

عاشیقی

۱. کارشناسی‌ارشد مدیریت رسانه از دانشکده صداوسیما، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگر صداوسیما
brezagholizadeh@yahoo.com

مقدمه

برای شناخت عمیق یک ملت و معنویات و علایق آن، چاره‌ای جز شناخت فولکلور آن ملت نیست. کارکرد فولکلور، پرورش احساسات نجیب انسانی است که در قالب داستان‌ها، افسانه‌ها، مثل‌ها، شعرها و آداب و رسوم مردم، خود را نشان می‌دهد؛ عشق به میهن، وابستگی به زادگاه، احترام به تلاش انسانی، احترام به بزرگ‌ترها، خیرخواهی، صداقت در امانت و وفاداری از جمله این حس‌ها تلقی می‌شوند. آذربایجان و مردمان این خطه با پیشینه کهن تاریخی، از فولکلور بسیار غنی برخوردارند. هنر عاشیقی (آشیقی) با توجه به پیشینه و جایگاهی که در فولکلور آذربایجان دارد، منبع مهمی در بازشناخت این منطقه محسوب می‌شود. بخش عظیمی از فولکلور آذربایجان را می‌توان در قصه‌ها، داستان‌ها و اشعار هنر عاشیقی باقیمانده در مناطق مختلف آذربایجان مشاهده کرد. این هنر سرشار از معنویت، جسارت، صمیمیت، محبت و عاطفه است و به دلیل ویژگی‌هایش در تمامی مناطق آذربایجان گسترده شده است.



موسیقی سنتی آذربایجان

آذربایجان به علت شرایط جغرافیایی و ساختار اجتماعی از نقاط پرتحرک به‌شمار می‌رود و به همان نسبت نیز از موسیقی پرتحرکی برخوردار است. این موسیقی هر

چند به ظاهر شاد و آهنگین است، اما در تندترین ضرباهنگ‌های آن، مایه غم به خوبی احساس می‌شود.

یکی از مشخصات بارز موسیقی آذربایجان، بداهه‌گویی و بداهه‌نوازی است که به اجراکننده موسیقی اجازه می‌دهد تا نیروی فانتزی و قوه خیال خویش را به کار اندازد و با رعایت کامل اصول موسیقی فی‌البداهه به نغمه‌سرایی بپردازد. موسیقی آذربایجان شامل موسیقی دستگاهی مرتبط با ردیف سنتی و موسیقی عاشیقی است. هفت دستگاه شور، چهارگاه، سه‌گاه زابل، ماهور، راست‌پنجگاه، بیات شیراز (بیات شیراز و اصفهان) نوا و مقام‌های مستقلی مانند قطار، موسیقی مقامی آذربایجان را تشکیل می‌دهند. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، موسیقی آذربایجان به پنج بخش عمده زیر تقسیم می‌شود:

۱. عاشیق‌ها (عاشیق‌لار āşıqlâr)
۲. ترانه‌های ملی و مقام‌ها (خلق ماهینلاری و موغام‌لار)
۳. موسیقی عزا و مذهبی (تعزیه موسیقی‌سی)
۴. موسیقی کار و تلاش روزانه (امک ماهینلاری)
۵. موسیقی عروسی و حرکات موزون (توی دیون موسیقی‌سی) (پایگاه اطلاع‌رسانی آرت میوزیک)

موسیقی عزا و مذهبی یا «اوخشاما» (oxşâmâ)ها اغلب در قالب «بایاتی» سروده شده‌اند. موسیقی کار و تلاش روزانه یا «امک ماهینلاری» (amak mahinlâri) اغلب بدون نواختن ساز و گاهی اوقات در صورت آهنگین بودن آن، با دست زدن اطرافیان اجرا می‌شود. این نوع موسیقی علاوه بر استفاده در موسم کار، در مراسم سمنوپزی اوایل بهار، طبخ قیمة، لالایی، مهمانی‌های عصرانه و شبانه نیز به اجرا درمی‌آید. مادران هنگام خوابانیدن نوزادانشان با نوای شیرین و لطیف مادرانه روی دستگاه‌های شور - دشتی و گاهی سه‌گاه، بایاتی‌های مخصوص لالایی؛ «لایلار» (lâylâr) را ترنم می‌کنند؛ این مادران هنگام خواندن لالایی از گذشته‌های خود، محنت‌های زندگی، هجران و ناکامی‌ها یاد می‌کنند و گاهی هم آرزوی آینده روشن برای فرزندانشان دارند:

bâlâmâ qurbân inaklar

بالاما قوربان اینک لر

گاوهایم فدای فرزندم

bâlâm na vâq imaklar	بالام نه واق ایملک لر
lâlây diyaram duyunjâ	فرزندم کی چهار زانو شروع به راه رفتن می کند لالای دیرم دویونجا
bâš yâsdiqâ qoyunjâ	آنقدر لالایی می گویم باش یاسدیغا قویونجا
pârildiyân qizil gulum	تا سر بر بالین خواب شیرین گذاری پاریلدیان قیزیل گولوم
ilyiram bir doyunjâ	ایلییرم بیر دویونجا دوست دارم که مثل گل بیویمت
lâlây çâlâm yâtârsân	لالای چالام یاتارسان لالایی بگم بخوابی
qizil gula bâtârsân	قیزیل گول باتارسان هم آغوش خواب گل ها شوی

در گذشته، موسیقی در جشن های آذربایجان به چهار شکل اجرا می شد:

۱. موسیقی عرفا: در این نوع، از موسیقی کلاسیک شرقی استفاده می کردند. این شکل از موسیقی از سوی خوانندگانی اجرا می شد که ذوق ادبی بیشتر داشتند.
۲. «اصناف تویلاری» (asnâf toylâri): در آن بیشتر آهنگ های عمومی اجرا می شد.
۳. لوتی یا جشن های عامیانه: دو یا سه گروه خواننده بودند که معمولاً بم می خواندند.
۴. جشن های آرامنه: در این جشن ها، ویژگی موسیقی آذری ها جاری بود.

سیر تطوّر مفهوم عاشیق

در معنای واژه عاشیق اتفاق نظر وجود ندارد؛ محمدحسن تهماسب، ادبیات شناس معاصر، در جایی «عاشیق» را از «آشیلاماق» به معنی فکر یا مقصد خود را به دیگران تلقین کردن، می داند و در جای دیگری می گوید، از کلمه «عشق» عربی گرفته شده و منطبق با

موازین زبان‌شناسی آذری تغییر یافته و نام عمومی خنیاگران دوره‌گرد آذربایجان شده است. (حسینی‌نثار، ۱۳۷۹: ۶۲)

برخی نیز معتقدند، واژه عاشیق با کلمه «آشوله» (âşula) که در زبان ترکی آذربایجانی به مفهوم ترانه و آهنگ است و «آشوله چی» (âşulaçi) به معنای خواننده، از یک ریشه هستند. برخی نیز آن را از کلمه «ایشیق» ترکی به معنی «روشن شدن دل به وسیله عشقی یا نورانی شدن قلب از روی محبتی» می‌دانند. در داستان پهلوانی «کوراوغلو» که یکی از داستان‌های مهم ادبیات عاشیقی به‌شمار می‌رود، آمده است:

kur oqlu diyar man âşiqâm

کوراغلو دئر من عاشیقام

کوراغلو می‌گوید: من عاشقم

âşiq diyilam işiqâm

عاشیق دییلم، ایشیقام

عاشق نه، بلکه نور و روشنایی‌ام

محمدرضا درویشی (۱۳۸۰)، موسیقی‌شناس و پژوهشگر، در «دایره‌المعارف سازهای ایران» ادعا می‌کند که در مورد ریشه و پیشینه واژه عاشیق دو استنباط مختلف وجود دارد:

۱. عاشیق از کلمه «عشق» و «عشقه» در زبان عربی گرفته شده است. عشقه ظاهراً نوعی گیاه از خانواده پیچک است که به دور گیاه دیگری می‌پیچد و از آن بالا می‌رود. واژه عاشق که در گویش ترکی به صورت عاشیق تلفظ می‌شود نیز بر این اساس شکل گرفته است. عاشیق‌های قدیمی این واژه را به معنای کسی که عاشق خداوند است، به کار می‌بردند.

۲. «آشو» و «آشا» در زبان اوستایی به معنی مقدّس است؛ چنانچه نام زرتشت اغلب به صورت آشو زرتشت به کار برده شده است. آشیک یا آشوک که نام پادشاهان اشکانی بوده نیز احتمالاً از همین ریشه و به معنی مقدّس است. این احتمال وجود دارد که عاشیق یا عاشوق (ارمنی)، گویش‌های خاصی از آشیک، آشوک، اشک و آشا به معنی مرد مقدّس باشد که یکی از صفات‌های عاشیق‌ها و اوزان‌ها بوده است.

نتیجه‌ای که از این بررسی معنی شناختی حاصل می‌شود، این است که عاشیق چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام در میان مردم از جایگاه والایی برخوردار بوده است. عاشیق‌ها با پذیرفتن اسلام، هنر و استعداد خویش را در راه گسترش آن به کار گرفتند. عاشیق‌ها،

انسان‌هایی آگاه، «آغ ساققال» (âq sâqqâl) به معنی ریش سفید و مورد اعتماد مردم بودند. شیفته و دل‌باخته حق و عارفانی بوده‌اند که مردم را به حق دعوت می‌کردند و با شعرها، داستان‌ها و آهنگ‌های خود، مردم را در غلبه بر مشکلات یاری می‌رساندند؛ آنها در شادی‌ها و غم‌های مردم شرکت می‌جستند و با مفاهیم والای اشعار و داستان‌های خود، پند و اندرزهای لازم را به مردم می‌دادند. برخی از آنها به زبان‌های عربی و فارسی نیز تسلط کافی داشتند و از این زبان‌ها در اشعار خود به کرات استفاده می‌کردند.

در گذشته، به عاشیق، «اوزان» (ozân) می‌گفتند. در کتاب «دده قورقود»^۱، اوزان، نام خنیاگر دوره‌گردی است که در وصف قهرمانان، حماسه می‌سراید. اوزان‌ها در دوران باستان در میان قبیله‌ها از احترام خاصی برخوردار بودند، ایل به ایل می‌گشتند، منظومه می‌ساختند، داستان می‌گفتند و در عین حال به مثابه ریش سفید و دانای قوم، مردم را در حل دشواری‌های زندگی یاری می‌کردند. (محمّدی، ۱۳۷۶: ۶۶)

در تاریخ به عاشیق‌ها، علاوه بر «اوزان»، «وارساق» و «یانشاق» نیز اطلاق شده است. به هنرمندترین و شایسته‌ترینشان که به لحاظ معنوی نیز ارج و قربی داشته است، «دده» (dada) می‌گفتند. «دده» عنوانی هم‌شأن «پیر» است که در ادبیات عرفانی ایران‌زمین بسیار استفاده شده است. عاشیق‌ها نیز در گذشته با گذراندن مراحل مختلف، به مقام «عاشیق لیق»^۲ به معنای «حق عاشیقی» (کمر بسته لیک) می‌رسیدند. آخرین مقام در طریقت عاشیق‌ها «دده لیک» (dada lik) است و عاشیق‌ها پس از گذراندن مراحل ذکرشده، به این مقام دست می‌یافتند. دده قورقود، دده عباس، دده قاسم (قرن ۱۳ قمری)، توراب دده (قرن ۱۲ قمری)، دده یادیار (قرن ۱۰ قمری)، کرم دده و ده‌ها تن «دده» از عاشیق‌ها به مقام والای «دده لیک» رسیده و در عصر خودشان یکی از قطب‌های عروج به کمال و معرفت شده‌اند. (پایگاه اطلاع‌رسانی آرت ارومیه)

براساس منابع مکتوب، عاشیق‌ها به عنوان نخستین نوازندگان محلی، «قوپوز» (ساز عاشیقی) را به سینه می‌فشرده و راویان مصیبت مردم به‌شمار می‌رفتند. عاشیق‌ها پس از اوزان‌ها، نماد موسیقی فولکلوریک آذربایجان شدند.

۱. کهن‌ترین اثر مکتوب آذری

عاشیق علعسگر، یکی از استادان هنر عاشیقی، عاشیق را چنین معرفی می‌کند:
âşiq olub tark-e- vatan olânin عاشیق اولوب ترک وطن اولانین
آنکه عاشیق شده و وطنش را ترک می‌کند
azal bâşdân porkamâlli garah kadir ازل باشدان پرکمالی گره کدیر
از ازل باید اهل کمال باشد
oturub durmâqdâ adabin bila اوتوروب دورماقدا ادبین بيله
در نشست و برخاست آداب داند
marefat alamindan dulu garah kadir معرفت علمیندن دولو گره کدیر
و به علم معرفت و شناخت آشنا باشد
xalqa haqiqatdan matlab qândirâ خلقه حقیقتدن مطلب قاندير
حقایق را به مردم بفهماند
şeytâni oldura, nafsi yândirâ شیطانی اولدوره، نفسی یاندير
شیطان را از میان بردارد و نفس را بسوزاند
el içinda pâk oturâ, pâk durâ ائل ایچینده پاک اتورا، پاک دورا
در بین ایل و مردم به پاکی و درستی شناخته شود
dâlisinjâ xoş sedâli garah kadir داليسينجا خوش صدالی گره کدیر
و نیز خوش صدا باشد. (سفیدگرشهانقی، ۱۳۸۰: ۹۲ و ۹۳)

عاشیق عزیز شهنازی، از عاشیق‌های متأخر تبریز نیز در وصف عاشیق چنین می‌سراید:
âşiq garah ke âref olâ, soz qânâ عاشیق گره ک عارف اولا، سؤز قانا
عاشیق باید، عارف باشد و راز آشنا
bilikda banzaya bahr-e- omânâ بيليكده بنزیه بحر عمانا
در علم و دانش همچون دریای عمان باشد

داستان‌های عاشیقی

باید در مجموع داستان‌های عاشیق‌های آذربایجان را در دو گونه ویژه جای داد: داستان‌های حماسی که داستان‌های دده قورقود، قاجاق نبی، کوراوغلو و شاه اسماعیل از این دسته‌اند. این نوع داستان‌ها در بین مردم آذربایجان به داستان‌های قهرمانی یا «ایگیدلیق دستانی» اشتها دارند و نوع دوم که داستان‌های غنایی را تشکیل می‌دهند، در فرهنگ عامه به «محبت دستانی» مشهورند. «اصلی و کرم»، «عباس و گولگز»، «عاشیق غریب و شاه صنم»، «ظاهره و زهره» از نمونه‌های انواع داستان‌های غنایی هنر عاشیقی هستند. (بی‌نام، ۱۳۸۸)

عاشیق، در داستان‌های حماسی؛ دلیری‌ها، مبارزات، ستیزها و پیکارهای قهرمانان قوم را در مقابل زورگویان و سیاه‌بازان تاریخ نقل می‌کند و از قول آن قهرمانان، آرزوهای ملت زمزمه می‌شود. این نوع داستان، زمانی که برای جذاب بودن، با عشق یک پری آمیخته می‌شود، رنگ صمیمی‌تری می‌گیرد.

داستان‌های غنایی مملو از عاطفه، محبت، عشق، دلدادگی، دربه‌داری، شیفتگی و حسرت هستند که شهپر خیال رها شده عاشیق را به همراه ساز و نوا به شنونده منتقل می‌کند و شنونده را به دنیایی از کمال رهنمون می‌سازد. عشق در این داستان‌ها چیز بسیار مقدسی است که عاشیق برای پیوستن به معشوق، مشکلاتی را به جان می‌خرد، حتی در راه وصال یار از مرگ نیز نمی‌هراسد و به «عاشق حق» (حق عاشیقی) ملقب می‌شود. این نوع داستان‌ها را می‌توان رمان‌های فولکلوریک قوم ترک نیز نامید. در این داستان‌ها، محبت، وفاداری، صداقت، عشق پاک، انسان دوستی، صبر و بردباری، رفاقت، هجران و هجرت، خستگی‌ناپذیری برای پذیرش مصائب در راه وصال، موج می‌زند. اغلب این نوع داستان‌ها که هنر عاشیقی در هر محفلی به نقل آنها می‌پردازد، دو قهرمان اصلی دارد که عبارت‌اند از: عاشق و معشوق، همه داستان نیز حول محور سختی‌های رسیدن به معشوق دور می‌زند. در اثنای نقل جریان عشقی نهفته در داستان آرزوهای مردم، مبارزه با ظلم نیز منعکس می‌شود. در این نوع داستان‌ها با دو پدیده تضاد وصال و جدایی رو به رو هستیم. در برخی از داستان‌ها پایان خوشی برای قهرمان‌ها ترسیم می‌شود؛ از جمله عاشیق غریب و شاه صنم،

عباس و گولگز، شاه اسماعیل و گلزار، عالی خان و پری خانم که با رسیدن عاشق به معشوق خاتمه می‌پذیرد. پایان برخی دیگر از داستان‌ها نیز اوج تراژیک دارند؛ از جمله «اصلی و کرم» و «داستان قربانی» که با فدا شدن عاشق در راه معشوق به پایان می‌رسد.

مطالعات در خصوص عاشیق‌ها مؤید این نکته است که اوج خلاقیت‌های ادبی عاشیق‌ها با دوره اقتدار صفویّه گره خورده است و تکامل هنر عاشیقی، به بعد از آن دوره برمی‌گردد. ولی با این توضیح که اصالت تاریخی هنر عاشیقی با اسطوره‌های غنی و کهن آذربایجان و حماسه‌های فراموش ناشدنی مردم این خطّه پیوند دارد که شاهد مثال آن، حماسه بی‌نظیر «دده قورقود»، این پیر خنیاگر است که حضورش به داستان‌ها معنا می‌دهد و اسطوره را با نظم و نثر ارتباط می‌بخشد.

ادبیات مکتوب اگر این ویژگی را دارد که تقلید و تأثیر را در خود حل می‌کند، ویژگی ادبیات شفاهی این است که با زبان خلق، احساسات و شیوه معیشت مردم شکل می‌گیرد و رشد می‌کند و به همین دلیل است که ادبیات شفاهی بیش از آثار مکتوب با تاریخ، آرزوها، خواسته‌ها و عناصر اجتماعی یک قوم و ملت پیوند می‌یابد و حدیث نفسی می‌شود که آمال یک قوم در آیینه آن انعکاس می‌یابد که البته این آمال، ویژگی منحصر به فرد بودن را همیشه حفظ می‌کند و مال آن قوم می‌شود و برای آن قوم و ملت باقی می‌ماند.

داستان‌هایی که از سوی عاشیق‌ها نقل می‌شوند، قدرت خیال مردم، آرزوهای فردی و اجتماعی آنها، آداب و رسوم ملی قوم، شیوه حیات و گذران زندگی و خصلت خوب و بدشان را به خوبی نشان می‌دهند. این داستان‌ها با این ویژگی، گنجینه‌ای ارزشمند هستند که به صورت یک ثروت معنوی، تاریخ بی‌مکان و بی‌زمان مردم محسوب می‌شوند. در نقل داستان، عاشیق‌ها، هنر نقلی را نیز به تمام معنا به کار می‌گیرند. داستان از قول عاشیق با استفاده از ساز و ترانه، نقل و با هنر نمایش اجرا می‌شود.

مهم‌ترین داستان‌هایی که عاشیق‌ها در مجالس نقل می‌کرده‌اند و می‌کنند، مربوط به داستان‌های «دده قورقود» است. این کتاب به همراه یک مقدمه، داستان‌هایی از قوم کهن اوغوز را دربرمی‌گیرد که در دوازده داستان حماسی و با موضوع‌هایی چون محبت، عشق، مردانگی، وفاداری، احترام به بزرگ‌ترها و تکریم پدر و مادر، تمامی ویژگی‌های اخلاقی

انسانی را عرضه می‌کند. تاریخ نوشته شدن این کتاب مشخص نیست، اما نسخه درسدن^۱ که یکی از دو نسخه اصلی کتاب ارزشمند دده قورقود است، بعضی از محققان را بر آن داشته که این کتاب در سال ۴۴۴ هجری (۱۰۶۴ میلادی) نوشته شده است. برخی از محققان به واسطه به کار بردن اسامی قدیم قوم ترک برای اشخاص و مکان‌های داستانی در این کتاب، تاریخ نوشته شدن دده قورقود را همزمان با ظهور اسلام و پذیرش دین اسلام از سوی ترکان می‌دانند. در هر صورت این کتاب و دوازده داستان آن، به دفعات در طول شکل‌گیری هنر عاشیقی از سوی عاشیق‌ها نقل شده است. شعرهای مختلف کتاب دده قورقود به دلیل قاعده‌مندی و داشتن وزن و قافیه، با ساز و سخن عاشیق‌ها ارتباط تنگاتنگی داشته است. تأثیر کتاب دده قورقود را بویژه در داستان‌های عاشیق غریب، شاه اسماعیل، سیدی و پری، ورقا و گلشن و کوراوغلو می‌توان به روشنی دید. (محمدزاده صدیق، ۱۳۴۶: ۵۴۲-۵۳۹)

گونه‌شناسی ادبیات عاشیقی

میراث عاشیقی اساساً در حافظه عاشیق‌ها نگه‌داری می‌شود و از این رو برای رسیدن به این هنر، باید حافظه‌ای نیرومند داشت. یک ویژگی اساسی شعر عاشیقی، بدیهه‌سرایی است؛ چرا که بعضی از گونه‌های عاشیقی مانند دئیشمه (مناظره دو عاشیق با زبان شعر و موسیقی) بدون بدیهه‌سرایی ممکن نیست. ویژگی دوّم این اشعار در این است که ارتباطی دوسویه با فرهنگ شفاهی دارند: از یک سو عاشیق هنگام سرودن از آثار غنی و سرشار فولکلوریک پیش از خود بهره می‌جوید و مایه می‌گیرد و از دیگر سو، اشعار عاشیق‌ها پس از سروده شدن، ذهن به ذهن میان مردم می‌گردد و پس از مدّتی بخشی از فولکلور می‌شود.

با وجود فرم‌های شعری بسیاری که بویژه در جمهوری آذربایجان ثبت و ضبط شده‌اند، عاشیق‌های آذربایجان ایران خود را تا حد زیادی به دو فرم محدود کرده‌اند: شعر حماسی طویل که در آذربایجان، «داستان» و در ترکیه «حیکایه» نامیده می‌شود و شعر عاشقانه کوتاه

۱. Dresden: مرکز ایالت «زاکسن» در کشور آلمان است.

غزلی که در ایران، «عاشیق هواسی»، در جمهوری آذربایجان «قُشما» و در ترکیه «کُشما» نامیده می‌شود. (آلبرایت، ۱۳۸۴: ۱۷۳)

عاشیق‌ها برای سرودن شعر خود از وزن‌های هجایی استفاده می‌کنند که در ادبیات شفاهی آذربایجان گونه‌هایی آشنا هستند و اوزان عروضی در این اشعار کاربردی ندارد. رایج‌ترین گونه‌های ادبیات عاشیقی که به صورت هجایی سروده می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. قوشما (qušmâ): از انواع پرکاربرد و رایج شعر عاشیقی است. شعری بندبند که بین ۳ تا ۶ و ۷ بند متغیر است؛ از انواع اشعار هجایی است و هر مصراع آن ۱۱ هجا دارد. هر بند قوشما از چهار مصراع تشکیل می‌شود و معروف‌ترین نوع شعر شفاهی به حساب می‌آید؛ هر چند قبل از «ملا پناه واقف» با این نوع شعر رو به رو می‌شویم، ولی به طور مشخص ملاپناه آن را وارد ادبیات عربی و ترکی کرده است. در بند پایانی قوشما، شاعر نام یا تخلص خود را به کار می‌برد. این نوع شعر، قدمت زیادی دارد، به طوری که بر اساس یک نظریه، صفت عاشیقی با قوشما آغاز شده است و قوشما، نام عمومی اشعار عاشیقی در برهه‌ای از فعالیت عاشیق‌ها نیز بوده است. در قالب قوشما، شاعران برجسته‌ای چون برهان‌الدین، شاه اسماعیل خطایی، ملاواقف نباتی، ذاکر، عاشیق‌پری و دیگران را داشته‌ایم و بسیاری از شاعران معاصر نیز در این قالب شعری، طبع آزمایی کرده‌اند.

گل بیرسندن خبر آلیم سلیمان‌دان قالان دنیا

gal bir sandan xabar âlim suleymândân qâlân dunyâ

بیا از تو خبر بگیرم ای دنیایی که از زمان سلیمان مانده‌ای

از هلی گول گیمی آچیب، آخیریندا سولان دنیا

azali gul gimi âcib âxirindâ solân dunyâ

مثل گل ابدی همیشه شکوفایی، اما آخر سر رنگ می‌بازی

دلی گونلوم نه یاتیلسان، درسینی کیمدن آلیسان

dali gunlum na yâtibsân darsini kimdan âlibsân

بگو ببینم طالب چی هستی، این درس رو از کی یاد گرفته‌ای ای دل دیوانه

نئچه مین یول بوشالیبسان نئچه مین یول دولان دنیا

neça min yol boşâlibsân neça min yol dolân dünyâ

چندهزار راه را ول کرده‌ای و چندهزار راه را دور زده‌ای

خسته قاسم قالیب ناچار بوسرینی کیم لر آچار

xasta qâsm qâlib nâcâr bu serini kimlar âcâr

خسته قاسم حیران مانده است که این سیر را چه کسانی باز می‌کنند

گلن قونارقونان کوچر هی هی سارالان تالان دنیا

galan qunâr qunân koçar hey hey sârâlân tâlân dünyâ

کسی که می‌آید می‌نشیند و کسی که می‌نشیند روزی می‌رود، ای دنیای فانی کاش رنگ

بیازی.

۲. گرایلی (gerâyli): ساده‌ترین شکل شعر عاشیقی است. این نوع شعر نیز متشکل از بندهاست و مانند قوشما هر بند آن چهار مصراع دارد. یک مجموعه گرایلی ۳ تا ۵ و ۷ بند را دربرمی‌گیرد. قافیه در این نوع شعر نیز عین قوشماست و تفاوت آن با قوشما علاوه بر مضمون و محتوای شعر، در تعداد هجاهای آن است. گرایلی هشت هجایی است و در بند آخر، شاعر تخلص خود را می‌آورد. نام دیگر گرایلی در ژانر ادبیات عاشقی، «وارساغی» بوده است. موضوع گرایلی؛ تغزلی، محبت و طبیعت‌گرایی است.

hârdâ vârsâ insânliqin

هاردا وارسا انسانلیغین

kamâlinâ qurbân olum

هر کجا بوی انسانیت باشد

کمالینا قربان اولوم

âhil qânân javânliqin

به کمالش فدا می‌شوم

آهیل، قانان جوانلیغین

jamâlinâ qurbân olum

به جوان ناپخته فدا شوم

جمالینا قربان اولوم

به روی زیبایش فدا شوم

hârdâ vârsâ etibârin	هاردا وارسا اعتبارین هرکجا اعتبار داشته باشی
vafâsi duz olân yârin	وفاسی دوز اولان یارین به یاری که با وفا باشد
hâlinâ qurbân olum	حالینا قربان اولوم فدایش می شوم

۳. بایاتی (bâyâti): از انواع شعر شفاهی است که رواج آن در بین مردم، بیش از سایر انواع ادبی است. علت فراگیر شدن این نوع شعر در مضامین آن، کوتاه بودن شعر و قابلیت حفظ آن است. در بایاتی، اساس مضمون در یک بیت آخر داده می شود. هر بایاتی چهار مصراع دارد و هر مصراع از ۷ هجا تشکیل می شود. مصراع های اول، دوم و چهارم، هم قافیه و مصراع سوم آن آزاد است. بایاتی شباهت بسیاری با رباعی و دوبیتی دارد. بایاتی، شاید پرتنوع ترین نوع شعر از نظر مضمون در بین اشعار آذری زبان باشد. عاشیق های زیادی در این نوع شعری، به آزمودن طبع پرداخته اند، ولی زیباترین نوع بایاتی ها که هنوز هم در زبان و کلام مردم جاری است، گوینده مشخصی ندارد و دهان به دهان از روستایی به روستایی و از ولایتی به ولایت دیگر، انتقال یافته و در این انتقال برخی تغییرات را نیز پذیرفته است. بایاتی برگرفته از نام قومی قدیمی از اقوام «اوغوز» (ترک) یعنی بایات (بیات) است. از مشهورترین عاشیق های هنرمندی که بایاتی را تجربه کرده اند، می توان به «ساری عاشیق» (قرن ۱۱ هجری قمری) اشاره کرد. در بایاتی علاوه بر مسائل اجتماعی، دینی و قومی، معناهای عمیق فلسفی و تغزل نیز موج می زند.

âq âlmâ qizil âlmâ	آغ آلما قیزیل آلما سیب سفید سیب سرخ
nimcâ duzol âlmâ	نیمچه دوزول آلما روی سینی به ترتیب قرار بگیر
Ĉirkin âl najib olsun	چیرکین آل نجیب اولسون با زشت اما نجیب وصلت کن

- bad asil quzal âlmâ بد اصیل گوزهل آلما
 با زیبای بداصل هرگز وصلت نکن
۴. تجنیس (tajnis): در این نوع ادبیات از جناس بسیار استفاده می‌شود که از گونه‌های دشوار ادبیات عاشیقی است.
- eşq farâqinân jesmim kul oldu عشق فراقینان جسمیم کول اولدو
 از فراق عشق جسمم تبدیل به خاکستر شد
- azâbi hes etmaz jân jândân âyri عذابی حس اتمز جان جانان آیری
 درد و عذاب جدایی را حس می‌کند
- Şams qiyâfa nela tadrıs eylama شمس قیافه نله تدریس ائيله مه
 با قیافه شمس گونه‌ات درس نده
- zâlim yâşâyâr mi jân jândân âyri ظالم یاشا یار می جان، جانان آیری
 جسم و جان با ظلم عمری سپری می‌کند
۵. دوداق دهیمز (dodâq daymiz): نوعی تجنیس است که سرودن آن دشوارتر است و باید از ابتدا تا انتهای شعر کلماتی استفاده شود که هنگام ادای آنها لب‌ها به هم نخورد.
۶. اوستادنامه (oustâdnâma): این نوع شعر عاشیقی حاوی خطاب‌های حکیمانه و موضوعات فلسفی و اجتماعی است که در مقدمه منظومه‌ها گنجانده می‌شود و شاعر از آفرینش کائنات، توحید، خلقت انسان، پندهای اخلاقی و اسطوره‌ها سخن می‌گوید.
- yâxşi fikir iyla qâfil dolânâmâ یاخشی فیکیر ائيله غافل دولانما
 ای انسان نیک بیندیش و با غفلت در این دنیا مگرد
- qalbini şeytândân yâd eyla insân قلبینی شیطانان یاد ائيله انسان
 به قلبت در خصوص شیطان تذکر بده ای انسان
- halâl yâşâ bir kimsadan utânâmâ حلال یاشا، بیرکیمسه دن اوتانما
 اگر می‌خواهی از کسی شرمسار نشوی [با نان] حلال زندگی کن
- yixmâ konulari şâd eyla insân ییخما کؤنول لری شادائيله انسان
 دل‌ها را ویران مکن، شاد کن ای انسان

۷. دیشمه یا مناظره (de?iřma): از جالب‌ترین انواع شعر عاشیقی است. عاشیق‌ها هنگام مناظره از انواع فرم‌های شعری خود مانند تجنیس، قیفیل بند، باغلاما، اوستادنامه، حربه- زوربا و غیره استفاده می‌کنند. در گذشته هنگامی که دو قبیله با هم اختلافی داشتند، به جای جنگ و خونریزی، عاشیق‌های خود را به مبارزه و مناظره هم می‌فرستادند و عاشیق‌ها طی مناظره با هم به رقابت می‌پرداختند و در نهایت هر یک از عاشیق‌ها که می‌باخت، تسلیم دیگری می‌شد و ساز خود را تحویل می‌داد و عاشیقی که در مناظره پیروز می‌شد، حکم صادر می‌کرد و به اختلاف پایان می‌داد. گاهی مناظره حالتی مسابقه‌گونه هم داشت و دو عاشیق از یکدیگر سؤالاتی می‌کردند و با موسیقی و آواز جواب می‌دادند.

نمونه‌ای از دیشمه بین دو عاشیق نامی آذربایجان یعنی خسته قاسم و لزگی احمد:
لزگی احمد:

o nadirki uzu vâdir zâti yox او نه‌دیرکی اوزو واردیر ذاتی یوخ
آن چیست که خودش هست اما ذاتش نیست
o na řydir davasi yox âti yox او نه شئی دیر دوه سی یوخ آتی یوخ
آن چیست که نه شتر دارد و نه اسب
uzun gedar bir tokanmaz yuli vâr اوزون گندر بیر توکنمز یولووار
راه طولانی می‌رود اما تمام‌شدنی نیست
خسته قاسم:

o kulgadir ozi vâdir zâti yox او کؤلگه‌دیر اوزو واردیر ذاتی یوخ
آن سایه است که خودش است اما در ذات نیست
o gun âydir davasi yox âti yox او گون آی دیر دوه‌سی یوخ آتی یوخ
آن خورشید و ماه است که نه شتر دارد و نه اسب
uzun gedar bir tukanmaz yoli vâr اوزون گندر بیر توکنمز یولووار
راه طولانی می‌رود اما راهش تمام‌شدنی نیست

۸. مخمس: در زبان ترکی این نوع شعر را «بئشلیک» (be?řlik) می‌گویند. هر بند مخمس، پنج مصراع دارد و هر مصراع آن شامل ۱۶ هجاست. البته مخمس ۱۱ هجایی نیز

وجود دارد که حیدریابا، منظومه مشهور شهریار، به این وزن سروده شده است. در مخمس عاشیقی، برای افاده راحت آن، هر مصراع به دو بخش هشت هجایی تقسیم می‌شود که این امر بندهای مخمس را ده مصراع می‌کند. قدیمی‌ترین مخمس زبان ترکی در دیوان «لغات‌الترک» محمود کاشغری به ثبت رسیده است. گاهی عاشیق‌ها با افزودن کلمات به اول و آخر مصراع‌ها، آنها را بر آهنگ معروف مخمس منطبق می‌سازند و ارائه می‌کنند.

yuz mâhe munavar olâ kunlum sani istir یوز ماه منور اولا، کونلوم سنی ایستر
اگر صد ماه منور باشد دلم تو را می‌خواهد
یوز شمس مدور اولا، کونلوم سنی ایستر

yuz şamse modavar olâ kunlum sani istir

اگر صد خورشید مدور باشد، دلم تو را می‌خواهد

yuz sarve sanubar olâ kunlum sani istir یوز سرو صنوبر اولا، کونلوم سنی ایستر

اگر صد درخت سرو و صنوبر باشد، دلم تو را می‌خواهد

yuz sâqiye kosar olâ kunlum sani istir یوز ساقی کوثر اولا، کونلوم سنی ایستر

اگر صد ساقی کوثر باشد، دلم تو را می‌خواهد

yuz qâmati ranâ olâ kunlum sani istir یوز قامتی رعنا اولا، کونلوم سنی ایستر

اگر صد قامت رعنا باشد، دلم تو را می‌خواهد

۹. منظومه: داستان‌هایی حماسی یا عاشقانه هستند که در دوران باستان به آن «بوی» می‌گفتند. هر منظومه مرکب از پاره‌ای نظم و نثر است. از معروف‌ترین منظومه‌های حماسی می‌توان به «کوراوغلو» و «قاجاق نبی» اشاره کرد.

۱۰. قیامت احوالاتی (احوال‌ات روز قیامت): در این نوع شعر همچنان که از نامش پیداست، از حوادث و مسائل روز قیامت و محشر خبر داده می‌شود. بدکاران به کیفر و نیکوکاران به پاداش بشارت داده می‌شوند. عاشیق‌ها در این شعر با کنایه و استعاره، مردم را از آتش دوزخ می‌ترسانند و با زبان شیوای شعر آنان را به نیکوکاری، انجام فرایض دینی و پرهیز از اعمال زشت دعوت می‌کنند.

صور چالینار جمع مخلوق گندر حق دیوانینا
sur câlinâr jame maxluq gedar haq divâninâ

دمی در صور دمیده می شود همه مخلوقات به دیوان حق می روند
کئچرلر پل صراتدان امتین آمانینا
keçarlar pole serâtidân omatin âmâninâ
برای رسیدن به جنت رضوان از پل صراط می گذرند
چکرلر دنیا حسابین باخارلار میزانینا
çakarlar dunyâ hesâbin bâxârlâr mizâninâ
حساب دنیا را از انسان مطالبه می کنند و به اعمال او در میزان می نگرند
مسکینم عفوانلت گوناھیم آخرالزمانه باخ
meskinam afvelat gunâhim âxarozamâna bâx

مسکینم گناهم را عفو کن و به آخرالزمان بنگر
۱۱. معراج نامه: در این نوع شعر، عاشیق از معراج پیامبر ﷺ صحبت می کند و شرح
معراج حضرت محمد ﷺ را به زبان شعر بازگو می کند.
۱۲. وجودنامه: این نوع شعر به شرح مراحل خلقت و زندگی انسان، دوران کودکی،
جوانی و پیری می پردازد. (حسینی نژاد، ۱۳۷۹: ۶۷-۶۵)
البته عاشیق‌ها، گونه‌های شعری دیگری مانند دیوانی، توبه‌نامه، نصیحت‌نامه و گۆزل‌مه
(gozal lama) نیز دارند.

مکاتب عاشیقی

موسیقی ترکی با انواع گوناگون شامل ماهنی‌لار (mâhni lâr) (موسیقی فولکلور)،
عاشیقی، مقامی (ردیف‌ها)، کلاسیک، عشایر (روستایی) - شامل قشقایی و شمال خراسان -
و به تازگی انواع پاپ و جاز از تنوع و وسعت زیادی برخوردار است. بیشتر عاشیق‌های
ایران با سبک‌ها و شیوه‌های مختلف هنر عاشیقی آشنایی دارند؛ اما در تقسیم‌بندی مکتب‌ها
و سبک‌های موسیقی در منطقه آذربایجان ایران دقت لازم صورت نگرفته است. با این
اوصاف، سه مکتب یا سه روش در موسیقی عاشیقی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. مکتب بورچالو (borçâlo) (بورچاله): مکتب بورچالو در مقایسه با دو مکتب دیگر
اصیل‌تر و دست‌نخورده‌تر است و اهمیت بیشتری دارد. در این مکتب، بیشتر عاشیق‌ها با

ساز تنها آواز می‌خوانند و بالابان، قوشانقاره و قوال در آن راه ندارد. در مکتب بورچالو، شیوه داستانگویی رایج است.

۲. مکتب کازاخ (kâzâx): هاواهای^۱ مکتب کازاخ و بورچالو در اساس یکی هستند، اما شیوه اجرای آنها در ساز و آواز متفاوت است. در واقع، بنیادهای اصلی نغمه (پایه)، یکی است، اما نحوه پرداخت آن متفاوت است. فنون اجرا در این مکتب تا حدودی به فنون اجرایی تار آذربایجانی نزدیک می‌شود. به طور کلی، فنون اجرایی ساز عاشیقی در این مکتب در مقایسه با دو مکتب دیگر پیشرفت بیشتری کرده است. داستانگویی نیز در مکتب کازاخ رواج دارد. در این مکتب گاهی بالابان، ساز را همراهی می‌کند، اما از قوال و قوشانقاره هرگز استفاده نمی‌شود.

۳. مکتب شیروان: هاواهای مکتب شیروان به طور کلی با دو مکتب دیگر تفاوت دارند. نغمه‌های عاشیقی در این مکتب بسیار آهنگین و شاد هستند و با ساز عاشیقی بالابان و قوشانقاره همراهی می‌شود. در این مکتب، عاشیق‌ها بیشتر به آواز تکیه دارند و فنون اجرایی ساز آنها بسیار ضعیف است. گاه فقط صدای مینا با ساز اجرا می‌شود و گاه ممکن است که عاشیق، ساز را فقط به دست گیرد و اصلاً نوازند. نغمه‌های مکتب شیروان روان‌تر و مردم‌پسندتر است و بسیاری از هاواهای آن برای ارکستر تنظیم شده است. داستان‌گویی در مکتب شیروان رواج ندارد. (درویشی، ۱۳۸۰: ۲۶)

جمع‌بندی

بررسی‌های معنی‌شناختی، تاریخی، جامعه‌شناختی و هنری درباره عاشیق‌ها نشانگر اهمیت این پدیده و داشتن تعریفی اصیل و متناسب با فرهنگ ملی و مذهبی است. ویژگی مهم هنر عاشیقی در مردمی بودن آن است؛ بدین معنی که هنر عاشیقی خاستگاه مردمی دارد و همراه شادی‌ها و غم‌های مردم به وجود آمده، رشد کرده و از گذشته‌های دور تاکنون به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده و باقی مانده است.

بی‌تردید گنجینه هنر موسیقی مردمی، بخش بسیار مهم حیات معنوی هر ملتی است. هنر عاشیقی که از پدران و اجداد اقوام ترک‌زبان به نسل حاضر به ارث رسیده، سرشار از

۱. hâvâhâ: منظور حال و هوای موسیقی است؛ مثل حالت شاد و حالت سوگ.

معنویت، جسارت، صمیمیت، محبت و عاطفه است و به دلیل ویژگی‌هایی که محور آن انسان، زندگی اجتماعی و معنویات مربوط به انسان است، در تمامی مناطق آذربایجان گسترده شده است.

بخش عظیمی از فولکلور آذربایجان را در قصه‌ها، داستان‌ها و اشعار هنر عاشیقی باقیمانده در مناطق مختلف آذربایجان می‌توان یافت. یکی از انواع اساسی ادبیات عاشیقی، داستان است. عاشیق‌های آذربایجان در ساخت داستان، شعر و نثر را با هم ترکیب کرده و با این ترکیب، هنر جذب و حفظ شنونده را یک جا به کار گرفته‌اند. در داستان‌های عاشیقی، افسانه، اسطوره، حماسه، عشق، محبت و صمیمیت از عناصر ذاتی به‌شمار می‌آیند. یکی از میراث هنری آذربایجان، اشعار و موسیقی فولکلوریک عاشیقی است. ویژگی اساسی شعر عاشیقی، بدیهه‌سرایی است؛ چرا که بعضی از گونه‌های عاشیقی مانند دیشمه (مناظره دو عاشیق با زبان شعر و موسیقی) بدون بدیهه‌سرایی ممکن نیست. ویژگی دوم این اشعار در این است که ارتباطی دوسویه با فرهنگ شفاهی دارند: از یک سو عاشیق هنگام سرودن از آثار غنی و سرشار فولکلوریک پیش از خود بهره می‌جوید و از دیگر سو، اشعار عاشیق‌ها پس از سروده شدن دهن به دهن میان مردم می‌گردد و پس از مدتی بخشی از فولکلور می‌شود.

منابع

الف) کتاب

۱. درویشی، محمدرضا (۱۳۸۰) **دایره‌المعارف سازهای ایرانی**، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ماهور.

ب) مقاله

۱. آلبرایت، شارلوت (۱۳۸۴) «عاشیق و موسیقی در شمال غربی ایران»، ترجمه ناتالی چوبینه، **فصلنامه هنر**، ش ۶۳.
۲. بی‌نام (۱۳۸۸) «عاشیق‌ها هنرمندان موسیقی فولکلوریک آذربایجان»، **ایرنا**، کد خبر ۸۰۲۶۱۰.
۳. حسینی‌نژاد، حسین (۱۳۷۹) «ادبیات عاشیقی را دریابیم»، **ماهنامه ادبیات و فلسفه**، ش ۳۸.
۴. سفیدگرشهانقی، حمید (۱۳۸۰) «عاشیق کیست»، **کتاب ماه هنر**، ش ۳۹ و ۴۰.
۵. عباس‌خانی، روح‌الله (۱۳۸۲) «صدای عاشیقی، موسیقی عاشیقی»، **ماهنامه موسیقی مقام**، س ۵، ش ۴.
۶. محمّدزاده صدیق، حسین (۱۳۴۶) «داستان‌های دوده قورقورد»، **زبان و ادبیات**، ش ۵۱.
۷. محمّدی، جلال (۱۳۷۶) «شعر بومی آذربایجان در یک نما»، **فصلنامه شعر**، ش ۲۱.

پ) اینترنت

- «تحقیقی در موسیقی سنتی آذربایجان» (بازیابی: ۲ مهر ۱۳۸۸) در:
<http://www.artmusic.ir/news/show.asp?Id=3034>
- «موسیقی محلی عاشیق‌ها» (۱۳۸۶) (بازیابی: ۲۵ شهریور ۱۳۸۸) در:
<http://www.arturmia.ir/Default.aspx?page=4775§ion=litem&mid=12769&id=65219>